

## دموکراسی، پلورالیسم و جامعه مدنی انستیتوت نوبل

اسلو، ناروی، هفتم اپریل، 2005

مترجم: پیکار

به من امروز افتخار ویژه عطا گردیده است که در انستیتوت نوبل، نهادی که به سطح جهانی بخاطر مساعی جمیله در راستای کاهش درگیری ها و مناقشات بشری از احترام و اعتبار بی سابقه برخوردار است، به سخن رانی دعوت شوم. مزید بر آن مخاطب قرار دادن شنوندگان نهایت آزموده، متجرب و آگاه که نه تنها شامل شخصیت های رسمی دولتی ای که متصدی امور انکشاف بشری هستند، بلکه رهبران جامعه مدنی ناروی که من حیث شرکای با اهمیت مساعی مشترک جامعه ناروی در راستای انکشاف مؤثر بین المللی، شناخته شده اند، امتیازی است ویژه و نادر.

من امروز در ملاحظاتم، پرسش های زیادی را در برابر شما قرار خواهم داد، که جهت دریافت پاسخ آنها، در تلاش هستم. **پرسش نخست این است که چرا بسا از دموکراسی ها، در کشور های آسیا و افریقا رو به شکست هستند؟ دوم اینکه بعد کافی سعی بخرج داده شده است تا این کشور های جوان را در راستای دستیابی به اشکال نا همگون حاکمیت های دموکراتیک و کامگار، یاری رساند؟ سوم اینکه، کدامین عوامل عمومی هستند، که باعث شکست دموکراسی در این کشور ها میشود؟ چهارم، چگونه جامعه بین المللی قادر نیست حوادث را در مراحل ابتدایی ویا قبل از حدوث آنها، جلوگیری نماید؟ و در فرجام چه باید کرد؟**

قبل از آنکه آغاز کنم، شاید بخواهم کمی هم در مورد چشم اندازم برای شما توضیح دهم. نقش من در راستای انکشاف بشری، از موقف من حیث امام و یا رهبر روحانی اسماعیلیان شیعه امامی مسلمان، که توسط پدر بزرگم در سال 1957 م، طرح ریزی شده بود، ریشه یابی میشود. در همه تفاسیر و تعبیر مسلمانان، امام ها بدون اینکه شیعه هستند یا سنی، نه تنها مسؤلیت رهبری و قیادت، تعبیر و تفسیر از دین و آئین را را بدوش دارند، بلکه موازی به آن در امر بهبود انکشاف کیفیت زندگی مردمانی را که به آنها رجوع می نمایند، نیز مسؤل هستند. دشوار به نظر میرسد که این مسؤلیت دوگانه، گاهی هم از نقطه نظر و بینش رهبران دنیای کلیسا، مورد تقدیر و تکریم قرار گرفته باشد. باید گفت که در بستر همین تعهد اخلاقی است که باعث ایجاد روابط میان عقیده و اجتماع گردیده و به همین منظور است که من اقدام به بنیان گذاری شبکه توسعه آقا خان نمودم. شبکه توسعه آقا خان و ادارات بی شمار مربوط و برنامه های آن هستند که برای سالیان متمادی در بسا از کشور های، آسیا و افریقا که میزبان فقیر

ترین و بی بضاعت ترین مردمان و شهروندان جهان هستند، بدون در نظر داشت منشا و پیدایش تفاوت های نژادی، جنسی و عقیدتی، در خدمت انسان های آنجا، قرار دارند. اجتماع اسماعیلیان شیعه امامی مسلمان را که من عهده دار قیادت آن هستم، از دیدگاه فرهنگی، نژادی و زبانی، یک جمعیت متمایز و نا همگون است. بیشترین تمرکز آنها در آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، شرق میانه و شبه قاره افریقا است. این جمعیت بطور قابل ملاحظه در ده های کنونی، در امریکای شمالی، و اروپای باختری نیز مسکن گزین شده است. ما در فرایند تاریخ خود، شرایط زندگی استعماری را تجربه نموده ایم، و شاهد دو جنگ بزرگ جهانی بوده ایم، و فرایند جنگ سرد را نیز به مشاهده نشستیم، و شاهد بسا جنگ های خورد و بزرگ دیگر محلی و منطقوی بوده ایم. ما شاهد فروپاشی و اضمحلال شوروی سابق و زایش کشور های مستقل بودیم. ما شاهد نوسانات و میلان از بینش مالکیت خصوصی که در چرخش اهتزازی قرار داشتند، بسوی ملی سازی و خصوصی سازی دوباره بوده ایم.

جمعیت و مؤسسات وابسته به آن، در بسا شیوه ها من حیث یک دنیای کوچک سده جدید در جهان در حال توسعه عرض اندام نموده است که ما از این فرآیند درس های مفیدی را به آموزش گرفته ایم. من میل دارم به شما اظهار نمایم که هیچ اجتماع بشری نمیتواند موفق گردد، اگر در امر حصول شرایط سه گانه بنیادی کام گاری ای نداشته باشد. در محیطی باید فعالیت داشته باشیم که دارای شرایط مناسب برای نهادینه سازی و سرمایه گذاری باشد، نه محیط ای که در تکاپوی خاموش سازی و خفقان آفرینی در راستای بینش و تصور پلورالیسم و تعدد گرایی میان انسانها. ما باید دارای جامعه مدنی با قاعده وسیع و متعهد باشیم. ما باید دارای حاکمیت مستحکم دموکراتیک باشیم. این شروط سه گانه به گونه متقابل تقویه کننده همدیگر هستند. همه آنها بطور مشترک جوامع در حال توسعه را قادر می سازند تا بر فرآیند انکشاف تسلط پیدا نموده و آنرا مستحکم و متکی به خود سازند.

دنیای مؤثر آینده، یک جهان پلورالیسم خواهد بود، دنیایی که بینش تعدد گرایی را درک و تقدیر نموده و بر بنیاد آن به ساختار آینده اقدام ورزد. مردود سازی پلورالیسم، نقش خارق العاده ای را در امر تغذیه در گیری ها و مناقشات ویران گر که هیچ قاره ای و سرزمینی نمیتوان از آن در امان بود، بازی میکند. مگر باید دانست که جوامع جمع گرا تصادف تاریخ نیستند. آنها محصول آموزش روشنگرانه و سرمایه گذاری خردمندانه مداوم دولت ها، حکومت ها، و کافه جامعه مدنی ای که تعدد گرایی مردمان سراسر جهان را بر سمیت شناخته و از آن استقبال شایسته بعمل آورند، می باشد.

شبکه توسعه آقا خان، قصد آفرینش ظرفیت مؤسساتی دایمی را جهت مخاطب قرار دادن مسأله حیاتی از طریق ساختار مرکز جهانی برای پلورالیسم، دارد. این مرکز

در **اتلوا** قرار خواهد داشت، تا از دست آورد های موفقیت آمیز کشور کانادا، مطالب جدیدی را در امر ساختار و استحکام جامعه مدنی پلورالیستیک دریافت کند. این مرکز از نزدیک با کشور ها، اکادمی ها و جوامع مدنی سراسر جهان کار خواهند نمود. این مرکز در تکاپوی تدوین قانون و پالیسی ای خواهد بود که تقویه کننده ظرفیت کشور های در حال توسعه، در امر استحکام بینش پلورالیسم در همه عرصه های زندگی مدرن به شمول قانون، عدالت، هنر، وسایل جمعی، خدمات مالی، صحت عامه و تعلیم و آموزش می باشد. من به این باور هستم که رهبری باید در همه جا بطور مداوم، در اولویت قرار دادن پلورالیسم و منافع متصور آن، سعی و فعالیت بیدریغ نماید.

جامعه مدنی در این مساعی جمیله، حایز نقش حیاتی است. جامعه مدنی در همان ماهیت عینی خود، جمع گرا است. زیرا این جامعه قصد دارد از منافع چند بعدی و کثیرالجوانب ای سخن بمیان آورد که تا هنوز توسط حکومت مطرح نه شده است. بطور مثال هدفم از آن مؤسساتی است که باید از بهترین شیوه عملکرد شان اطمینان دهند، مانند جوامع قانون گذار و مشروع، نهاد ها و مؤسسات مسؤل، پزشکان و مهندسان شایسته سالاری که از این نهاد ها نمایندگی میکنند، بنیاد حیاتی برای پلورالیسم است. شایسته گرایی خود یکی از اصول بنیادین دموکراسی است.

نهاد ها و مؤسسات دهات، دسته های کاری زنان و دانش آموزان، نهاد های وام دهی خورد و ریزه ( **مایکرو کریدیت** )، شرکت های تعاونی کشاورزی ( **کوپراتیف ها** )، آنهایی را یاری رسان خواهند بود که اکثراً از هر گونه امتیازی محروم هستند. نهاد های روزنامه نگار، انجمن های ژونالیستان، با توضیح فرآیند سیاسی، مبارزه علیه فساد، و حکومت ها را به مسؤلیت های شان متوجه ساختن، نیز میتواند نقش اساسی را در این زمینه بازی نماید. گزار شدهی مسؤلانه، تعبیر و تفسیر شایسته سالارانه از امور حیاتی و گزینش های دشواری که باید جامعه مدنی مطرح سازد، مؤلفه های اساسی دموکراسی عامل را تشکیل دهنده اند.

نهاد های جامعه مدنی خدمت اساسی را در امر انکشاف بشری، به ویژه مادامی که دموکراسی ها در حال ورشکست هستند و یا اینکه پیش از این به شکست مواجه شده اند، خدمت بزرگی را انجام داده بتوانند، زیرا این همان وقت است که مؤسسات و نهاد های مدنی میتوانند، که اکثراً توانسته اند، مسؤلیت بار سنگین تری را در راستای استحکام و بهبود کیفیت زندگی مردمان این جوامع، بدوش گیرند. من باور قوی دارم که بخش اعظم و حیاتی هر گونه استراتیژی انکشافی باید در حمایت از جامعه مدنی قرار داشته باشد. من میدانم که ناروی این مشی را حمایت میکند و به گونه فعال با نهاد های جامعه مدنی خودی اش، جهت ساختار ظرفیت در دنیای در حال توسعه، مساعی جمیله را بخرج میدهد. جفت سازی و همزاد نمودن نهاد های جامعه مدنی، مشی است پیمان ساز و متعهد که خوشبختانه مؤسسات و شبکه توسعه آقا خان یک جا با برنامه های کاری اش در این راستا، به حد زیاد مورد پذیرش قابل ملاحظه دارد.

اکنون میخواهم به موضوع حاکمیت دموکراتیک بر گردم. اگر باری به نقشه جهان نگاه افکنده و مناقشات پانزده سال اخیر را در آن آمار گیری کنیم، به ما نشان میدهد که تقریباً دو در سه حصه این مسایل در کشور های رو به انکشاف آسیا و افریقا، به میان آمده اند، و بیشتر از هشتاد درصد آنها، درگیری های ذاتی و ذات البینی بوده اند، و یا هم من حیث جنگ های تمام عیار و کسالت آفرین داخلی و یا هم تجاوزات رسمی دولتی که بعضاً به آن شکل جواز قانونی میدهند مشروع میدانند، بر خلاف اقلیت های موجود در این کشور ها بوده است. تقریباً در هر لحظه و زمانی این درگیری های داخلی و مناقشات، قابل پیشبینی بوده اند، زیرا آنها دیگر داشتند که به حد اعلی زوال تدریجی در میان حاکمیت های جمع گرا و شمول پذیر، برسند. در بسا حالت ها- به ویژه از اندوخته هایم در این جا در کشور های **اوگاندا، بنگله دیش، تاجیکستان و افغانستان** سخن بگویم - که همه چرخش های این حوادث غم انگیز ولی قابل پیشبینی، باعث آفرینش اثرات نهایت طاقت فرسا و ناسازگار برای بیشتر از یک نسل، در این کشور ها گردید. **پرسشی که من دارم این است:**

اگر این از کار افتادگی های حاکمیت ها قابل پیشبینی بودند، چگونه جامعه بین المللی نتوانست در مراحل ابتدایی جهت جلوگیری از بروز این حوادث خود را درگیر سازد، تا باعث توقیف زوال و جلوگیری از تحمل این همه رنج و مشقت حاصله میگردد؟ دوم اینکه، آیا عوامل عمومی ای که در اکثریت این اوضاع و احوال وجود داشتند، که ما قادر به شناخت کلی آنها نبودیم؟

من به شما خاطر نشان می سازم که اکثراً دشواری های عمده در کشور های توسعه یافته ناشی از فقدان جدی آگاهی معتبر پیرامون موجودیت نیرو های داخل صحنه در کشور های در حال توسعه می باشد. به گونه مثال بازتاب عباره " **تصادم تهذیب ها** " را در نظر گیریم که سفر بی انتها و نهایت گسترده را در نور دیده است. من چند بار در گذشته گفته ام و امروز نیز میخواهم بار مجدد، اعتقاد راسخ را مورد تأیید و تصدیق قرار دهم مبنی بر اینکه آنچه را که ما در دهه های جدید به مشاهده نشستیم بودیم، در حقیقت، تصادم تهذیب ها نی، بلکه تصادم نادانی و ناشناسی بوده است. این ناشناسی هم دارای جهت تاریخی بوده و در زمان کنونی ما هم وجود دارد. اکنون فرصت آن نیست که به تحلیل عوامل نا همگون نادانی و ناشناسی ای بپردازیم که میان یهودیت- مسیحیت و دنیای اسلام وجود دارند. مگر من یقین کامل دارم که امروز بر بنیاد همدیگر فهمی بهتر و گفتمان جدی متقابل میان این هر دو، میتوان از حدوث و بروز بسا دشواری ها جلوگیری بعمل آورد.

مسایل منوط به مسئله ناشناسی و فقدان آگاهی سالم و اثرات منفی آن بر جهان کنونی ما را میتوان از تصاویر وقایع و حوادث عراق به تفسیر و تشریح گرفت. اسفبار تر از آن حمله یازدهم سپتامبر 2001، بر ایالات متحده امریکا بود که در حقیقت پی آمد ناشناسی جامعه بین المللی از تراژیدی بشری بود که افغانستان در آن زمان به آن

دست و پنجه میکرد. اوضاع افغانستان و عراق هر دو محصول فقدان آگاهی و فهم دقیق هستند. نقطه نظر بنیادی من این است: از آوان فروپاشی و اضمحلال جنگ سرد ضرورت انکشاف تصاعدی شناخت رهبران جهان در امر پیش بینی درست از وقوع حوادث مشابه در آن قسمت هایی از جهان که در گذشته هیچ دلیل موجه ای برای درگیر شدن در آن را نداشتند، یکی از مسایل اساسی را تشکیل دهنده است. منابعی ای که جدیداً در این زمینه بکار برده شده است، به هیچ وجه و به سادگی نمیتوانند با پذیرش مسؤلیت مخاطب قرار دادن این نیازمندی ها هم آهنگ باشند.

میخواهم یاد آور شوم که وزیر امور خارجه کشور ناروی "جان پیتز سن"، فقط یک هفته قبل در مورد این منطقه در "بیژنگ"، سخن رانی نمود. مو صوف جامعه بین المللی را در امر یاری رسانی به حاکمیت های شکننده در راستای ساختار نظام جدید فرا خوانده و گفت: (نقل قول)، "لازم است تا حاکمیت هر چه بیشتر از پیش سیستماتیک، استراتژیک، قابل اطمینان، و با استقامت"، را به ساختار گرفت. مشوره من این است که این پرسش را با ید با یک دید ویژه و ژرف به نگرش گرفت. میخواهم برخی از مثال های زنده و واقعی عرصه دنیایی را با شما در میان گذارم.

آن طور که در مورد تصادم تهذیب های مفروض به خوانش نشستیم، پیرامون حکومت های به اصطلاح ناکام نیز با قرائت های بیشتر سر می خوریم. در واقعیت امر حتی بر بنیان تعبیر و تفسیر شخصی من، حکومت نمیتواند ناکام باشد، بلکه آنچه را که در حقیقت به مشاهده نشسته ایم، ناکامی های حجیم ای در نظام های دموکراسی در سراسر جهان است. بر بنیاد پیمایش من، چهل در صد کشور های عضو جامعه ملل متحد، دارای دموکراسی ناکام هستند. بر اساس تعریف قابل کاربرد در شرایط و زمان کنونی در این زمینه، میان 900/450 ملیون انسان در این کشورها در نتیجه اینگونه ناکامی ها و نا کار آیی ها، زیر فشار های طاقت فرسا و معتدل، حیات بسر می برند. از این سبب پرسش اساسی و مرکزی برای من این است که، چرا این گونه دموکراسی ها رو به ناکامی میروند. ملل جهان و نهاد های بین المللی چه کاری را در این زمینه در راستای استحکام شیوه های شایستگی، ثبات و پایایی، از خود تبارز دهند؟ اکنون میخواهم روی برخی از مسایل ویژه ای سخن برانم که به باور من در فرآیند این گونه زود شکنی ها و فروپاشی ها، همکار و همیار اند.

در شماری از کشور ها که اداره توسعه آقا خان در آنجا فعالیت دارد، منابع بیشماری را به منظور پیشبرد تعلیم و آموزش دوره ابتدایی را گزیده است که باعث اثر گذاری بی نظیر در امر گزینش کمترین سطح هزینه پولی در راستای پیشبرد تعلیم و آموزش دوره میانه و دانشگاهی گردیده است. اینگونه پالیسی آموزشی (انتخاب هزینه های بزرگ برای آموزش دوره های عالی، بجای گزینش آن برای تعلیم و آموزش دوره های ابتدایی، مترجم)، در نتیجه مشوره های بیمارگونه و نا سالم کار شناسان عرصه های اقتصاد اجتماعی اوایل سال های 1960، تدوین و ترتیب گردیده است. تنزل تعلیم و آموزش دوره های میانه و آموزش عالی و دانشگاهی، پدیده و مؤلفه جدید نیست.

حتی امروز بخاطر نبود منابع قابل دسترس آموزشی برای دوره های میانه و دانش آموزان تحصیلات عالی ای که در همه حال نمایندگی رهبران آینده را بدوش دارند، بسوی وضعیت وخیم تری تمایل پیدا کرده است.

دوم اینکه اگر مدیریت و اداره، آنطور که من باور دارم علم است، لذا بر کشور های در حال توسعه لازم است بینش و تصور مدیریت را در دبیرستان های دوره میانه و آموزش عالی تدریس کنند. در غیر آن، آن ها در واقعیت امر اشخاص با هوش و روشن اندیشان خود را از فراگیری دانش بنیادی و حیاتی در امر گمارش حاکمیت های دموکراتیک، محروم و به بهره می سازند. بررسی امروز دبیرستان های دوره میانه و دانشگاه های کشور های افریقا و آسیا نشان میدهد که " حکومت " به مثابه یک پدیده قانونی در این مناطق اصلاً یا وجود ندارد و یا هیچگونه اولویت ای را برای آن، قایل نه شده اند.

این خود واضح است که در دهه های آینده، شمار زیادی از کشور ها، اراده طرح و دیزاین قوانین اساسی جدید خود را خواهند داشت و یا هم به تعدیل و تصحیح آئین نامه های موجوده شان اقدام خواهند ورزید. آرایش نیرو های جدید پا به عرصه وجود خواهند گذاشت. دموکراسی های بیشمار جوان، نظام های سیاسی جدیدی را بذر افشانی خواهند کرد. مگر که ها خواهند بود آن مردان و زنانی که مسؤلیت ساختار جدید و رسالت قیادت این نظام ها را بدوش خواهند گرفت؟ آنگونه که تعلیم و آموزش عرصه مدیریت ضعیف است، کشور های در حال توسعه جهان سوم هنوز هم از نبود حمایت بسنده افراد و اشخاص معین حرفوی لیبرال که نقش حیاتی را در امر استحکام و استقرار دموکراسی بازی نمایند، رنج خواهند برد. بر اساس اندوخته های من، مسالک تدریس و روزنامه نگاری (ژورنالیزم)، در راستای سطح مجذوب سازی آن عده از زنان و مردان که برای این مسلک ها، در امر خدمت گزاری مناسب بخاطر اشاعه و استقرار دموکراسی ها، نیروی اساسی به شمار میروند، در فرآیند ناکامی قرار دارند. از این سبب چالش ها واضح هستند. ما باید جهت ساختار مستحکم دموکراسی های جدید، دست به آفرینش منابع غنی و سرشار بشری و موسساتی اقدام ورزیم.

به همان پیمان، جهان در حال توسعه از سپارش تعهد دراز مدت جهت سرمایه گزاری در راستای تعلیم و آموزش بخاطر احقاق بینش دموکراسی، عدم رغبت نشان میدهند و بجای آن در برابر به اصطلاح حکومت های ناکام سوگواری و تأسف ابراز میدارند در صورتیکه هنوز بسا از کشور های در حال توسعه با مناظر متروک و بی حفاظ در امر احیای دموکراسی، مواجه خواهند بود. جهان غرب باید به این مسئله به اندیشد که انباشتگی دموکراسی های ناکام و نا کار آمد میتواند باعث آفرینش تهدید جدی به خود، و به ارزش های آنها شوند، اگر باعث آفرینش درگیری و مناقشات مشهود نشوند، و هم می توانند اسباب آفرینش فشار های ناشی از اعمال پنهانی و جریان های نهفته غیر لازم در میان جوامع را فراهم ساز باشند. آنچه امروز نهایت واضح مشاهده میشود، این است که دنیای توسعه یافته در پویای منابعی باید باشد که

باعث تهیه و تدارک همکاری و همیاری سازگار، متداوم و مشحون از معنی به مدیریت ها و اداره های زود شکن ای باشد که در راستای حاکمیت های دموکراتیک مساعی جمیله را بخرج میدهند.

به نظر من، پاره ای از مسایل را که ما میتوانیم بسر رسانیم، و به شما پیشکش میکنم قرار آتی اند: **ما باید تعهد بزرگی را در راستای ساختار ظرفیت ها در دنیای در حال توسعه در امر تدریس دانش دولت مداری، عهده دار شویم. ما باید مساعی پر تکاپو را در راستای حمایت از جوامع مدنی بومی، ساختار دموکراسی ها و فراهم آوری حمایه و پشتیبانی از آنها در شرایط رویارویی با دشواری های وارده در زندگی روزمره آنها، به خرج دهیم. ما باید بینش جمع گرایی (پلورالیسم)، را به نحو شایسته و فعال مورد حمایت و تشویق قرار دهیم. بر تر از همه، ما باید در امر انکشاف علم و دانش و شناخت عوامل ای که باعث ترغیب و تشویق- و یا نادیده انگاشتن- حاکمیت دموکراتیک در جهان رو به انکشاف میشوند، مساعی لازم را بخرج دهیم.**

**با اظهار سپاس**